

چهارم درس

خود حقیقی

در درس قبل دانستیم که انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

آیا این ویژگی‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

آیات شریفه ی زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

..... إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

..... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ،

چون او را بیاراستم

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي

و از روح خود در او دمیدم

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس برای او به سجده درآیید

ص، ۷۱ و ۷۲

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً

آن گاه نطفه را خون بسته ای ساختیم

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً

و آن خون بسته را پاره گوشتی کردیم

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

و آن پاره گوشت را استخوان ها گردانیدیم

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا

و بر آن استخوان ها گوشت پوشانیدیم

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

سپس او را به آفرینشی دیگر باز آفریدیم

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

.....

مؤمنون، ۱۴

به کمک عبارت‌های زیر، ترجمه را تکمیل کنید.

تَبَارَكَ: بزرگ و بزرگوار است

طین: گل

در این آیات شریفه تفکر کنید و پیام‌های زیر را که مربوط به سؤال ابتدای

درس است، کامل نمایید.

ردیف	پیام	سوره / آیه
۱	انسان دارای دو بُعد و است.
۲	ابتدا شکل می‌گیرد و سپس دمیده می‌شود.
۳	سجده‌ی فرشتگان برای انسان به خاطر است.
۴	بُعد انسان خلقتی متفاوت با دارد.

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام، فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

قوه‌ی تفکر و اندیشه، قدرت اختیار و تصمیم‌گیری، عواطف و احساسات و اخلاق، همه مربوط به این بُعد از وجود انسان است. پس این بُعد است که خود حقیقی ماست و شخصیت واقعی ما را می‌سازد. دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در این جا بسنده می‌کنیم.

الف — ثابت بودن «خود»: هر کس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آن که در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما می‌گوییم همان کسی هستیم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. امروز درس می‌خوانم

و تصمیم داریم در آینده فلان شغل را انتخاب کنم. وقتی به یاد می آورم که در فلان سال یا فلان روز به بنده ای از بندگان خدا خدمتی کرده ام، احساس خوشحالی می کنم. و وقتی به خاطر می آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده ام، شرمند می شوم و خود را ملامت می کنم، از خدا می خواهم مرا ببخشد و به من کمک نماید تا گذشته ام را جبران کنم. این ها می رساند که رفتار گذشته ام را از خود می دانم و از هم اکنون برای آینده ام نقشه دارم و برنامه ریزی می کنم. بنابراین هر کس این را در درون خود می یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می کند، یک محور ثابت و حقیقت تغییر ناپذیر دارد که به پشتوانه ی آن می گوید: گذشته آن گونه بودم و اکنون این گونه هستم.

حال، باید دید که این حقیقت ثابت وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟

می دانیم که ذرات و مواد تشکیل دهنده ی بدن و جسم به طور مداوم تجزیه و تحلیل می شوند و مستهلک می گردند. از طریق تغذیه، مواد جدید وارد خون می شوند و در اختیار سلول ها و بافت های بدن قرار می گیرند و جایگزین مواد کهنه می شوند. بدین ترتیب، بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول های کهنه می میرند و سلول های جدید جای آن ها را می گیرند. این سلول ها نیز تقسیم می شوند و به دو، چهار و یا سلول های بیش تر افزایش می یابند. حتی سلول های عصبی و مغز که در طول حیات انسان نمی میرند، اما مانند همه ی سلول های دیگر، مواد تشکیل دهنده ی آن ها به سوخت و ساز خود ادامه می دهند؛ یعنی مواد غذایی و اکسیژن را می گیرند و مواد زاید خود را بیرون می ریزند؛ بنابراین مواد و عناصر درون آن ها پیوسته عوض می شوند و مواد و عناصر جدیدی جایگزین آن ها می گردند. از این رو، گفته اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هر کس این را در خود می یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است. و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه ی این کارها را به همین «خود» نسبت می دهد و «خود» را عامل آن کارها می داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه ی پذیرش همین «من» ثابت بنا شده اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده ایم که برخی انسان‌ها قسمتی‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.



چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....

.....

ب — رؤیاهای صادق: هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم که برخی از آن‌ها مطابق با واقعیت هستند و از یک رویداد خارجی حکایت می‌کنند. مثلاً برخی از این قبیل خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند یا نشان‌دهنده‌ی مکانی هستند که هرگز در بیداری آن‌جا را ندیده‌ایم و بعدها که به آن‌جا می‌رویم، آن‌چه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم. انسان، در این قبیل خواب‌ها، از ظرف زمان یا مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود و یا در مکانی که تا به حال نرفته، قرار می‌گیرد در حالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.



در سوره‌ی یوسف چهار رؤیای صادق نقل شده است. دو مورد آن را بیان کنید و بگویید تعبیر این خواب‌ها چه بود و چه کسانی آن‌ها را تعبیر کردند؟



چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادق را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟ مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها باشد؟

.....

.....

بنابر دلایل گفته شده می‌توانیم دریابیم که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، «جاودانگی» را در می‌یابد و آن را طلب می‌کند، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و اختراع و ابتکار و اکتشاف به ما می‌بخشد. همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

گام دوم

.....

خدایا تو را سپاس می‌گویم که به من کرامت بخشیدی و بهترین سرمایه‌های جهان خلقت را به من ارزانی داشتی تا توشه‌ی راه کنم و همراه با کاروان هستی به سوی تو بازآیم و در خوبی‌ها و زیبایی‌ها جاودانه شوم.

برای رسیدن به این هدف،

۱- تلاش می‌کنم سرمایه‌هایی را که تو به من بخشیدی بهتر بشناسم.

۲- از این سرمایه‌ها در مسیر رشد و کمال به درستی استفاده کنم.

۳- با توکل بر تو با موانع بیرونی و درونی رشد خود مبارزه کرده و آن‌ها را از سر راه بردارم؛

تا در پایان عمر گرفتار خسران نشوم و حسرت و پشیمانی وجودم را فراگیرد.

خدایا تو خود یار و پشتیبانم باش!

پنجره‌ای به روشنایی

دانستیم که در میان کاروان هستی، انسان ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند. اکنون می‌خواهیم تأثیر این ویژگی‌ها را در عاقبت و سرانجام او بررسی کنیم و پاسخ پرسش‌های زیر را به دست آوریم.

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟
آیا آینده‌ی او با دیگر آفریده‌ها تفاوت دارد؟
آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟
یا پس از آن، زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟

آیات شریفه ی زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

..... مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
..... وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ
..... وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى
..... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا
..... عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ

احقاف، ۳

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَإَنْظُرُوا
كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ
ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بگو در زمین بگردید
و بنگرید
که چگونه خدا آفرینش را آغاز کرد
پس خدا آفرینش آخرت را پدید آورد
همانا خدا بر هر چیزی تواناست

عنكبوت، ۲۰

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ
وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ
و خدا آسمان ها و زمین را به حق آفرید
و تا هر کس پاداش یابد

بِمَا كَسَبَتْ

بدانچه کرده است،

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و به آنها ظلم نمی شود

جائیه، ۲۲

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا

.....

وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا

.....

وَاطْمَأْنَوْا بِهَا

.....

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

.....

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ

.....

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

.....

یونس، ۷ و ۸

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ

بگو، آیا به شما خبر دهیم که

بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

زیان کارترین در کارها چه کسانی هستند؟

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ

.....

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

.....

وَهُمْ يَحْسَبُونَ

.....

أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

.....

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ

به آیات پروردگارشان و دیدار با او

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

و اعمالشان تباه گردید

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ

پس برای آن‌ها در روز قیامت میزان و

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنَّا

ارزش قرار نمی‌دهیم.

کَهِف، ۱۰۳ تا ۱۰۵

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

.....

إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ

.....

وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ

.....

لَهِيَ الْحَيَوَانُ

.....

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

.....

عَنكَبُوت، ۶۴

مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

.....

وَعَمِلَ صَالِحًا

.....

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

.....

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

.....

مَائِدَه، ۶۹

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ

.....

وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا

.....

وَهُوَ مُؤْمِنٌ

.....

فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

.....

اسراء، ۱۹



به کمک توضیحات زیر، ترجمه‌ی آیات را کامل کنید.

سَیْرُوا : بگردید، سیر کنید	بَدَأَ : آغاز کرد	لَا یَرْجُونَ : امید ندارند
رَضُوا : راضی و خشنود شدند	ضَلَّ : گم و تباه شد	یَحْسَبُونَ : گمان می‌کند
اطْمَآنَوْا بها : بدان اطمینان کردند	كَانُوا یَعْلَمُونَ : می‌دانستند	
مَشْكُور : مورد سپاس، مقبول	صُنِع : عملکرد	حَيَّوَان : زندگی

دو دیدگاه

کودکی که از مادر متولد می‌شود، رحمت الهی را به خانه می‌آورد، شادی و نشاط را در خانواده می‌پراکند و نهال عشق و محبت را در دل مادر و پدر می‌پرورد. این کودک با بازی‌های کودکانه، زیر نگاه پدر و مادر رشد می‌کند تا به دوره‌ی نوجوانی و جوانی می‌رسد. در این دوره، احساس استقلال می‌کند، توانایی‌های جدیدی در خود می‌یابد و جدی بودن زندگی را لمس می‌کند. درمی‌یابد که زندگی آینده به تصمیم‌های امروز او بسته است. به تدریج تصمیم‌هایی می‌گیرد، سرد و گرم زمانه را می‌چشد، فراز و نشیب‌های زندگی را طی می‌کند، دوره‌ی میان سالی و پختگی را هم می‌گذراند تا این که آثار پیری و ضعف آشکار می‌شود. پس از گذشت زمانی، کم یا زیاد، مرگ می‌رسد و دفتر حیات این فرد در دنیا بسته می‌شود؛ پدیده‌ای حتمی که فرا روی ماست و هیچ گریزی از آن نیست. انسان‌ها، معمولاً در برخورد با مرگ دو دیدگاه دارند :

دیدگاه منکران معاد

مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌شود.



برای شناخت بهتر این دیدگاه در آیات ابتدای درس بیندیشید و پاسخ سؤال‌های زیر را با تدبر در آیات به دست آورید.

ردیف	پیام	سوره/ آیه
۱	یکی از اندازهایی که مورد بی‌توجهی کافران قرار می‌گیرد، کدام است؟	
۲	زندگی دنیا، اگر بدون توجه به آخرت باشد، چگونه خواهد بود؟	
۳	زیان‌کارترین مردم چه کسانی هستند؟ و اینان درباره‌ی خود چه فکر می‌کنند؟	

پیامدهای این دیدگاه : از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که گرایش به جاودانگی دارد، این است که همین زندگی چند روزه نیز برایش بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار شده، شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهد، از دیگران کناره می‌گیرد و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شود. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارد که روزه روز بر سرگردانی و یأس او می‌افزاید.

گروهی نیز می‌کوشند که راه غفلت از مرگ را پیش بگیرند، خود را به هر کاری سرگرم می‌سازند تا آینده‌ی تلخی را که در انتظار دارند، فراموش کنند.

- ۱- کدام گرایش درونی است که این دو گروه را به بی‌توجهی به مرگ یا ترس و اضطراب از مرگ می‌کشاند؟
- ۲- آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌ی درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟

دیدگاه پیامبران الهی

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند بلکه آن را غروبی می‌دانند که طلوعی درخشان‌تر در پیش دارد یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک هستی (دنیا) به هستی بالاتری (آخرت) منتقل می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود :

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می‌شوید.^۱

از ایشان پرسیدند : با هوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود : آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۲
امیر مؤمنان (ع) فرمود :

ای مردم! آدمی در همان حال که از مرگ می‌گریزد، آن را ملاقات می‌کند. دوران زندگی میدان از دست دادن جان است و فرار از مرگ عین نزدیک شدن به آن می‌باشد.^۳



۱- الاعتقادات، شیخ مفید، ص ۴۷

۲- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ۲۴۲

۳- نهج البلاغه، ترجمه‌ی فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۴۹

برای شناخت بهتر این دیدگاه در آیات ابتدای درس بیندیشید و پاسخ
سؤال‌های زیر را با تدبر در آیات به دست آورید.

ردیف	پیام	سوره / آیه
۱	چرا خداوند فرموده آفرینش این جهان جز بر پایه‌ی حق نیست؟	
۲	آیا خداوند فقط همین دنیا را آفریده است؟	
۳	یکی از نتایج بر حق بودن خلقت جهان که به انسان مربوط می‌شود، چیست؟	
۴	چه تفاوت‌های مهمی میان دنیا و آخرت وجود دارد؟	
۵	چه کسانی در این جهان دچار حزن و ترس از عاقبت زندگی خود نمی‌شوند؟	
۶	چگونه می‌توان یک زندگی نتیجه‌بخش و پر ثمر داشت؟	

پیامدهای این دیدگاه: ۱- اولین پیامد این نگرش، بیرون آمدن زندگی از بن‌بست و باز شدن پنجره‌ی امید و روشنایی به روی انسان و ایجاد شور و نشاط و انگیزه‌ی فعالیت و کار در زندگی است. چنین انسانی دارای انرژی فوق‌العاده و همت خستگی‌ناپذیر است و از کار خود لذت می‌برد. او با تلاش و توان بسیار در خدمت به خلق خدا می‌کوشد و می‌داند که هر چه بیش‌تر به دیگران خدمت کند، آخرت او زیاتر خواهد بود. حضرت علی - علیه‌السلام - روزها به نخلستان می‌رفت و به حفر چاه مشغول می‌شد و وقتی به آب می‌رسید، در حالی که عرق از سر و رویش جاری بود، آن را وقف می‌کرد و در اختیار عموم مردم قرار می‌داد. گاه زمین بزرگی را انتخاب می‌کرد و به کاشتن نخل می‌پرداخت و وقتی کار به انجام می‌رسید، آن را وقف مردم و به خصوص محرومان می‌کرد.

۲- اثر دیگر این نگرش، نه‌راسیدن از مرگ و آمادگی برای فداکاری در راه خداست. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند، اما به آن دل نمی‌سپزند؛ از این‌رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند. از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحله‌ی عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت روند و با شهادت خود، راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این‌رو، آن‌گاه که حضرت امام حسین (ع) در دو راهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً من مرگ را جز سعادت،
وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ و زندگی با ظالمان را جز ننگ
إِلَّا بَرَمًا و خواری نمی‌بینم.^۱

شب عاشورا «حضرت قاسم» فرزند حضرت امام حسن - علیه السلام - نزد عمویش آمد و پرسید:

عموجان آیا من هم شهید می‌شوم؟
امام به جای جواب، پرسید: چنین رفتنی پیش تو چگونه است؟
جواب داد: شیرین‌تر از عسل!
امام فرمود: آری، تو هم شهید خواهی شد.

دنیای امروز و غفلت از آخرت

امروزه اندیشمندان به پرسشی بنیادین می‌اندیشند: چرا زندگی انسان عصر جدید با همه‌ی پیشرفت‌ها، گرفتار نوعی عدم تعادل شده است؟ انسان عصر جدید کارهای بزرگی انجام داده است که در گذشته قابل تصور نبود. پیشرفت علمی، رفاه و آسایش، کاهش مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها، توسعه‌ی بهداشت، گسترش ارتباطات، توجه به ورزش و شور و نشاط در میدان‌های ورزشی از جمله‌ی این پیشرفت‌هاست.

اما تمام این پیشرفت‌ها سبب کاهش ناراحتی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و رسیدن انسان به آرامش نشده است. امروزه صدها میلیون انسان اسیر فقر، گرسنگی و بیماری هستند و این در حالی است که منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی آنان به وسیله‌ی کشورهای محدود غارت می‌شود و عده‌ای اندک با این ثروت‌ها در خوشی و خوش‌گذرانی به سر می‌برند. امروزه تجارت اسلحه، مواد مخدر و مشروبات الکلی از پرسودترین تجارت‌هاست. سلاح‌های کشتار جمعی اتمی و شیمیایی که معمولاً توسط کشورهای ثروتمند ساخته می‌شود، می‌تواند حیات را نابود و کره‌ی زمین را ویران کند. قاچاق زنان و کودکان کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند، تولید انواع مواد مخدرکننده، افزایش ناامنی خانواده‌ها و به خصوص زنان و کودکان و از هم پاشیدن بنیان خانواده از دیگر مشکلات دنیای امروز است.

چرا زندگی بشر در عصری که عصر دانایی نامیده شده، باید با چنین مشکلاتی همراه باشد؟ چرا برخی انسان‌ها آن‌چنان به زندگی دنیوی خود سرگرم‌اند که ناله‌ی گرسنگان و فریاد مظلومان را نمی‌شنوند؟ چرا برخی جوامع در عین برخورداری و رفاه، به انواع مواد مخدر پناه می‌برند و آمار خودکشی‌ها وحشتناک و روزافزون است؟

آیا یکی از علت‌های آن، غفلت انسان امروز از حیات جاودانه‌اش نیست؟ آیا او خویشتن حقیقی خویش را که میل به جاودانگی دارد، فراموش نکرده است و آیا این فراموشی، تعادل حیات او را برهم زده است؟

قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند،

این گونه ترسیم می کند :

آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم همان طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند. و آیات ما را انکار می کردند.^۱



- ۱- چرا برخی از افراد با این که بیان می کنند آخرت را قبول دارند و از لحاظ فکری آن را پذیرفته اند، تلاش چندانی برای آن جهان نمی نمایند و در زندگی خود به گونه ای عمل می کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت لزوماً بی توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟
- ۳- با مطالعه و دقت در آیات ۳۲ تا ۳۷ سوره ی مؤمنون، توضیح دهید این آیات بیانگر کدام تفکر درباره ی مرگ است؟

- ۱- به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس، مانند شهید چمران، شهید همت، شهید آوینی یا شهدای شهر و روستای خود مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره ی زندگی و مرگ چگونه می اندیشیدند.^۱
- ۲- با مراجعه به خانواده ی شهدای محل خود، به خصوص شهدای دانش آموز، وصیت نامه ی آنان را مطالعه کنید و درباره ی انگیزه ی شهادت طلبی آنان گزارشی تهیه کنید.

۱- مطالعه ی کتاب هایی مانند «مجموعه ی قصه ی فرماندهان»، از حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود و دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران توصیه می شود.